

خبرنامه ۱

۵۸ / ۷ / ۲۲

باید در جریان مبارزه
توده‌ها در هر شکل
و سطحی که باشد
قرار داشت

بدیهی است در این راه دشوار و نا هموار سعی جدیمان
آنست که به سلاح مارکسیزم مجهز شویم و با بکارگیری آن
بر حسب نیازهای حرکت جوهر مارکسیزم را وارد ارزیابی
خویش نمائیم نه آنکه در برابر نقل قولهای پراکنده کرنش
کنیم.

برای حصول به این هدف باید مواد و مصالحی در اختیار
داشت باید در جریان مبارزات توده‌ها در هر شکل و
سطحی که باشد قرار گرفت و تجربیات و مشاهدات خود
را بوسیله‌ای بدیگران انتقال داد تا بر اساس آن و در
مجموع بتوان به چگونگی واقعیات پی برد و با کشف ارتباط
درونی آنها با یکدیگر ضروریات عملی هر شرایط خاص را
شناخته در راه بر آوردن ساختن آنها گام نهاد.

بقیه در صفحه ۲

سرسختی

۴۳

لیبرالیسم حاکم بر جنبش کمونیستی ایران حرکت آنرا کند
کرده است. این توهم پیش می‌آید که شور و روحیه مبارزه
رزه جویی رفقای که بویژه در جنبش‌های پیش‌آهنگ
خلقمان شب و روز خویش را صادقانه وقف تلاش در راه
طبقات محروم نمودند در حال فرو خفتن باشد. این
توهم پیش می‌آید که رفقا از توجه خویش به مسائل و
مشکلات ستم‌پدگان و کوشش در راه حل آنها کاسته
باشند. اما آیا واقعیت چنین است؟

حقیقت آنستکه مبارزین صدیق نه دوره‌ای احساس
خستگی و دل‌سردی میکنند - که دلیل بر کاهش شور و
یدگیشان باشد - و نه از موانع راه و تبلیغات فریبنده
و قدرت نمایی‌های طبقات حاکمه دچار تزلزل میشوند
- که دلیل بر فقدان ظرفیت انقلابیشان شمرده شود.

آنچه مسبب سردرگمی و بی‌عملی رفقای تشنه مبارزه
میباشد سواى اپورتونیسیم بیکرانی که حضور خود را در
میدان مبارزه تحمیل کرده سنگی در راه ارتقاء مبارزه
انقلابی است عدم وجود ارتباط مداوم و سازنده بین
انقلابیون راستین و ندانم‌کارهای رفقای است که به
واسطه سیاستهای غلط و انحرافی کادر مرکزی سازمان
در حالت پراکندگی و نگرانی از آینده اند.

اگر عمیقاً بدین معتقدیم که "مارکسیزم زنده یعنی تحویل
مشخص از اوضاع مشخص" و تنها و تنها در مضمون چنین
تحلیلهایی است که میتوانیم روح خلاق مارکسیستی را
ارائه دهیم پس وظیفه ما آنست که با دقت از غرق شدن
در حیطه حفظ متون و نقل قولهایی از کتب مارکسیستی
اجتناب کرده به حیطه تشریح مشکلات روبرو ادیان
اجتماعی و به‌عهد گرفتن وظایفی که جنبش انقلابی
انجام آنها را در دستور روز قرار میدهد روی آوریم.

گویا اداره آموزش و پرورش نوشهر کسانی را که در انگور چند
بیشتر قبول شده اند استخدام نمیکنند همچنین به استخدام
سپاهیان داترا اعتراض شد زیرا شرط استخدام را سپاهی
بودن قرار داده اند و از استخدام گروهیان وظیفه ۱۵ خود -
دارد میشود . رئیس آموزش و پرورش نوشهر بزرگ مقام این
افراد را نهد انقلاب خوانند که منجر به درگیری وی با دیپلمه‌ها
گردید .

آمل

ساعت ۹/۵ شب چهارشنبه ۵۸/۷/۱۱ داترا آموزشی را
که مشغول پخش اعلامیه سازمان بود دستگیر کردند که تا کنون
(۵۸/۷/۱۴) در بازداشت بسر میبرد . از این داترا -
آموزشیهائی ۲۰۰۰ تومانی و قبایله ای با زمین ارزش خواسته
شد تا پرونده اثر به دادگاه ارسال شود .

در روزهای پانزدهم و شانزدهم مهر ماه سالروز شهادت
شهر داترا آموزش آمل در یک تظاهرات خیابانی با دادن
شعارهایی بر علیه امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی یاد آنان
را گویا داشتند . شعار مسلط در این تظاهرات " مرگ بر
امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی " بود . پس از پایان
تظاهرات عده ای از داترا آموزش به خانه شهادت رفتند .
بیشتر تظاهر کنندگان " جیبی " بودند .

روز جمعه ۵۸/۷/۱۳ بدتبال احضار و دستگیری یکی از
بازاریان به شهرستانی در شهر آمل بازاریان در مسجد
جامع این شهر جلسه ای تشکیل دادند در این جلسه پس
از گله گزاری و انتقاد از پاسداران و مسئولین امر در خواست
شد به این موضوع رسیدگی شود که چرا باید بازاریان مورد
تودین قرار گیرند و خواسته شد که این عمل تکرار نشود .

آستارا ۵۸/۷/۳

مردم شهر اداره ثبت اسناد و املاک را اشغال میکنند و درش
را می بندند بخشنامه جدید معنی بر آنکه به " زمینهای بیشتر
از ۱۵۰۰ متر سند داده میشود " موجب این حرکت مردم
گردید . مردم میگفتند " وقتی اداره ثبت به ما سند نمیداد
پس دیگر برای چه کاری باز باشد ؟ " .

بارها و بارها به مسئله لزوم داشتن ارتباط با توده‌ها
و قرار داشتن در جریان معضلات زندگی روزمره آنان بر
خورده ایم . اما آشکار است که ایجاد این رابطه بیه
معنای برقراری تماس فردی با محیط و درجا زدن در
حد مشاهده صرف وقایع نیست و محدود کردن مفهوم
ارتباط به این چهارچوب تنگ باری از دوش جنبش بر
نخواهد داشت . بنابراین با انتقال مشاهدات روز -
مره خود و کسب اطلاع از مشاهدات و تجربیات سایرین
باید در متن شبکه وسیعی از حقایق قرار گیریم و در
چنین مجموعه کاملی مواد و مصالح فوق الذکر را تدارک
ببینیم .

این خبرنگار سخی دارد با همت و کوشش رفقا مواد و
مصالح لازم را در اختیار خوانندگان بگذارد تا امرش
شناخت ویژگیهای جنبش را در هر مقطع خاص تسهیل
نماید . افزون بر آن خبرنگار مقدم هر گزارش و شعر -
ارزنده ای را که در جنبش ما سازنده و مفیدی در راه
گشایر گره های مبارزه طبقاتی باشد گرامی میدارد و
امیدوار است که با انعکاس آنها در خود هم وسیله ای
باشد در ترویج هر چه بیشتر ارزیابی داتریالیستی و
هم بدین طریق ارتباط انقلابیون را با یکدیگر برقرار نماید .
با ایمان به پیروزی راهمان

دوشنبه ۵۸/۷/۹

اعلایا بیکاران دیپلم نوشهر در جلوی فرمانداری
در روزهای شنبه و یکشنبه اعلامیه ای از طرف بیکاران
برای تجمع در جلوی فرمانداری در سطح شهر پخش شد
و در اکثر مغازه‌ها جسمانده شده بود که با یک آیه
شروع میشد و از دیپلمه های بیکار میخواست که روز دوشنبه
جلوی فرمانداری جمع شوند و توصیه کرده بود که از آوردن
پلاکاردهای مختلف خود داری نمایند تا بهانه بدست
دولتی ما داده نشود و آنها را ضد انقلاب نخوانند .
روز دوشنبه تجمع برقرار شد و سپاه پاسداران دخالت
کرده و گویا دو یا سه نفر دستگیر شدند . دیپلمه‌ها به
عدم استخدام قبول شدگان چند بیشتر اعتراض داشتند .

برای استانداری رشت مبلغ / ۲۰۰ هزار تومان بودجه میاید که استانداری وقت (داوران) این موضوع را از رئیس کمیته های رشت (احسان بختر) مخفی نگه میدارد. در تاریخ ۵۸ / ۶ / ۲۱ استانداری به وسیله ایادی احسان بختر بروده میشود و مدت ۱۸ ساعت در گروگان ایشان بوده که سپس آزاد میشود در طول مدتی که استانداری در گروگان آقای احسان - بخش بوده از وی بازجوئی بعمل آمده و وی را منتسب به همکاری با حزب جمهری خلق مسلمان مینماید. و تمام بازجوئی توسط ضوابط سده به دفتر امام در قم فرستاده میشود. بعد از این جریان با استانداری وقت صاحب تلویزیونی متصل آمده که نام برده از افشای هویت ریاستگان خود سرباز زده و اینطور وانمود میکند که آنها هیچ خواستهایی نداشته اند و اعلام میکند که از پست مزبور کناره گیری خواهد کرد.

۵۸ / ۷ / ۲۲ رضوانشهر

در تاریخهای اول و دوم مهر پاسبانان کماکی که از تهران و سایر نقاط به این شهر آمده بودند بیکی از خانه ها که در جوار محل شهرداری است و محل تجمع گروههای چپ میباشد حمله میکنند که البته بچه های چپ موضوع را از قبل حدس زده و پراکنده شده بودند.

۵۸ / ۷ / ۵ لنگرود

پلیس راهنما یک موتور را بعلت نداشتن گواهینامه جلب مینماید. صاحب موتور در صد توضیح بر میاید و پس از اندکی گفتگو قصیه تمام شده بود که پاسداری از کمیته سر قیرسد و بدون اینکه اطلاعی از موضوع داشته باشد شروع به ضرب و شتم صاحب موتور میکند. این عمل با واکنش پالیس راهنمای مردم روبرو میشود. یکی از جوانان در صد برخورد با کمیته جی بر میاید که مردم مانع میشوند و کمیته جی از محل واقع دور میگردد. هنوز سر صد ای این ماجرا نخواستید بود که از حرکت یک موتور که همه روزه برای مردم آب آشامیدنی حمل میکند جلوگیری بعمل آمد. این عمل که توسط یک افسر انجام شده بود سبب خشم مردم شده و با صدای بلند اعتراض میکنند و میگویند "اگر حکومت اسلامی اینست باید . . ."

صاحب موتور رو به مردم کرده گفت "حکومت اسلامی به بیگه چه

صاحب موتور رو به مردم کرده گفت "حکومت اسلامی به بیگه چه میشود کرد." افسر راهنمایی بر اثر عکس العمل مردم کوتاه آمد.

۵۸ / ۷ / ۱ شمسوار

همزمان با باز شدن مدارس و هجوم دانش آموزان به دبستانها و دبیرستانها جهت ثبت نام و شروع به تحصیل موضوع شهریه انعکاس وسیعی در سطح تمامی مدارس داشته است و طبق مشاهدات اخذ شهریه برای دانش آموزان که یک دوره قیام را دیده اند و انتظار محترم شدن حقوق حقه خود را از سوی مسئولین داشته اند بسیار شگفت انگیز بود. در اکثر مدارس قیافه بچه ها غمگین و در هم بود. پدرها و مادران دانش آموزان را میدیدی که مانند گذشته گردن خود را جلوی مدیر مدرسه کج کرده و برای تخفیف مبلغ شهریه التماس میکردند و علاوه بر آن یک موج نگرانی در چشمهای زحمتکش "اولیای دانش آموزان" مشاهده میشد. نظر آنان این بود که آنچه امروزه در تمام شئون مملکتی حاکم است و نمونه ای از آن در این دبیرستان مشاهده میگردد غیر از انتظاری است که برای آن تهیه شهید شده. این گزارش از دبیرستان حافظ شمسوار در مورد مسئله شهریه تهیه شده است.

دانش آموزی که معلوم بود در تعطیلات تابستان برای امرار معاش کار کرده بود هنگام ثبت نام از مبلغ شهریه که ۱۷۰ تومان بود گلایه میکرد. مدیر مدرسه با حالتی آقا مشانه به دانش آموز پیشنهاد کرد که از مبلغ ۱۷۰ تومان ۷۰ تومان را ببرد ازد که با اعتراض شدید دانش آموز روبرو شد. خلاصه مدیر گفت که از ۷۰ تومان بیست تومان ببرد ازد و ۵۰ تومان دیگر را با کار در مدرسه جبران کند. که دانش آموز دستهایش را بعد از نشان داد و گفت دستم درد میکند و زخمیست و من در تانستان زیاده کار کرده ام. یک زن در جلوی دفتر مدرسه گریه میکرد و میگفت "من چهار بچه دارم در آمد چندان زیاد نیست که شهریه را بپردازم." مدیر مدرسه به او گفت - ما فقط از تو ۷۰ تومان میخواهیم. که زن اعتراض کرد و گفت - من نمیتوانم بپردازم. در هنگام ثبت نام در حضور ولی دانش آموز همراه فرم

اعتراضی کرد و گفت من نمیتوانم ببرد ازم . در هنگام ثبت نام در حضور ولی دانش آموزان همراه فرم پرسشنامه تعهدی درج ماده میگرفتند که ماده اول این تعهد نامه بدین شرح بود .

۱- دانش آموزان به هیچ وجه حق شرکت در خان از دبیرستان را ندارند . مواد دیگری که بترتیب آمده بود رو بسم رفته هر گونه حقوق و مکراتیک را از دانش آموزان سلب میکرد . یکی از دانش آموزان با مشاهده تعهد نامه گفت "این تعهد نامه که طاعتیست و آنرا مجاله کرد و زیر میزند اختصار این عمل در سایر دانش آموزان که اطراف میز جمع شده بودند انعکاس خوبی داشت بطوریکه سایرین هم از او تعهدت کردند . در این موقع دفتر دار به سراغ دانش آموز مزبور آمد و او را مورد سرزنش قرار داد تا جایی که با گلاویز شدند و دانش آموز به دفتر دار گفت چرا نصیخواهی بکنی که تو هم از ما هستی گرفتن حق هر گونه آزادی از ما دانش آموزان یعنی گرفتن حق از تو و از دیگران . در این موقع تعهد نامه دیگری هم آورده شد که دانش آموز آنرا هم پاره کرد و اعتراض بکنان شروع به افشاگری نمود که با دالت تدبیر و سایرین پایان گرفت و دانش آموز ثبت نام نکرد و از مدرسه بیرون آمد . یکی از دانش آموزان میگفت ما نباید بگذاریم که توانین سابق در سطح مدارس حاکم گردد .

گزارش زیر را که از دیدگاه یک دبیلده بیکار نوشته شده عیناً نقل میکنیم .

یکشنبه ۸ / ۷ / ۵۸ تهران

مدت ۸ ماه از جریان قیام خونین خلق ایران میگذرد . قیامی که با خون آبیاری شد اما ثمره اش میوه های تلخی بود که طعم همان سالهای گذشته را میدهد . طعم سالهای دیگر است توری و خفتان را . طعم سالهای وابستگی را . طعم سالهای فقر و ستم را . تا به امروز که مدت هشت ماه از این قیام میگذرد ما هر روز شاهد نشانه های بیشماری از دوران گذشته هستیم . امروز دیگر شاید بیشتر از نیمی از مردم با گوشه پست خود در ک کرده اند که چگونه صفتی ما را دوباره بسازد تاراج ببرند و بخوبی میفهمند که هنوز هم امپریالیستها ایران را همچنان در جنگالهای خونین خود میشارند تا شیره اش را بکنند .

هرچه بیشتر میگذرد بیشتر شاهد تسکیم زنده بیرهای وابستگی هستیم . یکی از نمونه های بیشمار وابستگی و جزو خبیثان عظیم بیکاران است که هر روز نیز به تعداد آنان افزوده میگردد . دولت با اصطلاح انقلابی که تنها و تنها حامی منافع سرمایه داران است با تقویت ارگانهای سرکوب و ایجاد محیط سیرشار از اختتامی در محدود است که از رشد نیروهای انقلابی جلوگیری نماید . هر روز سعی میکند با تبلیغات و روئیسی افکار انقلابی خلیفان را به انحراف کشاند و از مبارزه بر خیزد امپریالیستها باز دارد . اما خلق قهرمان ایران همانطوریکه در طول تاریخ نشان داده است هرگز در مقابل ستم و استثمار سکوت نخواهد کرد و به مبارزه برخیزد و خامت در اینجا برای اینکه فقط نمونه ای از سرخاتهای امپریالیسم در ایران را برایتان باز گو کنیم پای صحبت عده ای از بیکاران شهر تهران میشینیم .

ساعت ۹/۵ بود که محل اداره آریایی شماره ۱ واقع در خیابان امیر آیت باد رسیدیم . اولین چیزی که توجه ما را جلب کرد جمعیت زیادی بود که در مقابل این اداره اجتماع کرده بودند . به اداره آریایی که رسیدیم جمعیت زیادی را در داخل محیط این اداره دیدیم که در حال گفتگو بودند گاهی اوقات بعضی از افرادی که در حال صحبت بودند

ناگهان صدایشان اوج میگرفت و با تمام وجود از درد بیکاری می نالیدند . جلوتر رفتیم و از یکی از افرادی که با غمی عظیم به در اداره تکیه داده بود پرسیدیم جریان چیست؟ با همان حالت غم زده و بی تفاوتش گفت بیکاریم هر روز هم به این اداره می آیم ز آنها هم در جواب می گویند کار نیست به وزارت کار هم مراجعه می کنیم می گویند که امروز برو فردا بیا بعد از یک هفته که تو را به این طرف و آن طرف کشاندند می گویند برو فلان آدرس کاری هست که بتو بدهند . وقتی به آنجا مراجعه میکنی با کمال بی اطلاعی میگویند کدام کار؟ نه آقا هیچ کاری برای شما نداریم . فردا هم (دوشنبه ۹ مهر) به خاطر همین مسئله از همه بیکاران دعوت براه پیمایی شد وقتی پرسیدیم چه مدتی است که بیکارید گفت ۸ ماه است از سرپازی آمده ام به ما وعده داده بودند که بلافاصله بعد از اینکه خدمتتان به پایان رسید می توانید مشغول کار شوید و حالا با داشتن برگه پایان خدمت و دیپلم و گواهینامه رانندگی به هر دری که میزنم کاری نیست حالا که ۲۶ سالم است جیره خوار بابا و تنهام هستم . هر روز باید با ناراحتی دستم را دراز کنم و بیست تومان از تنهام بگیرم . آخر شب هم غرغرا گوش کنم . در همین چنین دست در جیبش برد و ۱۲ تومان پولش را به کسانی که در اطرافش بودند نشان داد در حالیکه نظم تنش میلرزید و رنگبای گردنش بیرون زده بود گفت همین ۱۲ تومان را دارم . هر روز ۱۶ تومان خرج رفت و آمدم به این محل میشود . حالا

اگر شما بروید با این نوع تومان چه میگردید؟ توی محلمان انگشت نما شدم که فلانی لات محله است خوب حق هم دارند چون از بیکاری همش یا توی خیابونها می پلکم یا می آیم اینجا .

گوشه دیگر حیاط تیزگرونی اجتماع کرده بودند . مردی وسط جمعیت در حال موعظه برای دیگران بود ولی انگار کسی نبود که به حرفهایش گوش کند . از قیافه ظاهرش چنین برمی آمد که باید زندگی مرفهی داشته باشد جلوتر رفتیم تا کمی به صحبت هایش گوش کنیم داشت بیکاران را دعوت به صبر انقلابی میکرد . میگفت شما صبر کنید به اینها فرصت بدید حتما برایتان کاری پیدا خواهند کرد در این میان یکی از افرادی که قاطی جمعیت بود با فریاد گفت صبر تا کی؟ تو از شکم گرسنه ما چه خبر داری . صبر ایوب ما هم دیگر تمام شده تا امروز صبر بزر است . باید از امروز شروع کنیم . اگر ما صدای اعتراضمان را به گوش همه برسانیم فراموشمان خواهند کرد و خیال نخواهند کرد که همه مشغول بکار هستند . مردک مجددا شروع به موعظه کرد و این بار با قیافه حق به جانب گفت اگر کسی میخواهد بگوید ما برای بنیاد انقلاب نکریم و انقلاب برای شکمان بود آن شکم باید بخورد به سنگ . در همین حین فریاد همه برخاست که بله انقلاب بگردیم که دیگر بیکاری وجود نداشته باشد انقلاب کردیم که فقر و فساد ریشه کن شود . وقتی شکمان گرسنه است دین به چه دردمان میخورد . بقول مصروف وقتی قدر از در وارد بشود دین ما هم از پنجره بیرون میرود . تو فکر میکنی برای چه دزدی و فساد در جامعه ما وجود دارد مگر همه از اول که بدنی می آیند دزد و فاسد هستند؟ باور کنید همین دزد بیروز بود که قصد داشتیم از یک مفازه چیزی بلند کنیم چون گرسنه بودم . چون زن و بچه ام گرسنه بودند . ولی از آنجاییکه اینکار در ذات من نیست اینکار را نکردم . حتی گاهی اوقات وقتی که فکر میکنم حاضر من جنایت هم میکنم تا شکم زن و بچه هایم سیر باشد . در اینجا جمعیت بود که با تمسخر میگفت فقط شکمهای سیر هستند که انقلابی کار میکنند حق با شماست ما ضد انقلابیم در همان نزدیکی جوانی که می گفت دیپلمه بیکار است با ابراز ناراحتی می گفت به نظر من جمع شدن در اینجایی فایده است باید به دولت فرصت داد و خودمان هم باید برویم کار تولید کنیم در اینجا جوان بیکاری جلو آمد و گفت داداش قریون دهنت بگو چه کاری میتونیم تولید کنیم؟ در اینجا جوان بیکاری جلو آمد و گفت میتوانی سیگار - کتاب - ساندویچ - آسبوه - ... بفروشی همین کاری که بسیاری از دانشجوها و بیکاران انجام میدهند . جوان بیکار پرسید تو خودت چه آره ای؟ جواب داد بیکار گفت چرا خودت برای خود کار تولید نمیکنی . حتما از جایی تادین میشوی والا میتونیدی که از چه میتونیم . گذشته از همه این ها مگر مملکت ما چقدر ساندویچ فروشی سیگار و کتاب فروشی و غیره ... لازم دارد . مگر نه اینکه درجا بساط کتاب فروشی بود به آتش کشیدند . در همین حین شخصی میگفت که راننده تریلی بود و ۹ ماه است که بیکار است جلو آمد و گفت اگر حرفی داری با من بزن ۹ ماه است که بیکارم در چه پس انداز داشتیم تمام کردم بیابا دم برویم به خانمان در قدم راه بیشتر نیست آنجا نشانت میدم که وقتی در راهی روشن نداریم زخم با صابون زده شده رخت و نظارت را میشوید در حالی که بسته ای بزرگ تابع ظرافت شویی و پودر در مقارنه انبار شده

باور کن ظاهر که به خانه میروم نمیدانم جواب زن و بچه ام را چه بگویم. زخم دردم با حسر میکند ولی دختر ۱ ساله ام چگونه بفهمد که من نتوانستم چیزی تهیه کنم. باور کنید اگر بدانم که همه مردم هم دردم من هستند مخلص این انقلاب هم دستم و تا پای جانم هم صبر میکنم. اما صبرم که لقای با بنز آخرین سیستم تا دم میوه فروشی میآید و از هر نوع میوه که دلش خواست میخورد بدون آنکه حتی چانه ای بزند و آخر سر دست درجیب میکند پولش را میبرد از دست و درحالی که اگر بچه ام از من انگور بخواد حتی نمیتوانم از میوه فروش دوره گرد هم تهیه کنم همین چند روز قبل بود که بچه ام را به مسدست سه روز از مدرسه بیرون کردند. چیزی نتوانستم رویوش رنگ مدرسه برایش تهیه کنم با هزار زحمت و بدبختی و حسرت و جنجال بالاخره فرستادمش سر کلاس. اگر انقلابی شده باشد تنها بفتح سرمایه داران تمام شده. چند روز پیش که من برای کار به همه جا که میشناختم مراجعه کردم یک جا جی بازاری که آشنای من بود گفت این قدر به خودت درد سر نه و این ورو آنور ندو حاضر من زندگی ترا تامین کنم با ماهی ۳ هزار تومان. گفتم چه شغلی است؟ جواب داد کار زیادی نیست درجا دیدی عده ای جوان باهم بحث میکنند و از دولت انتقاد میکنند آنها را دعوت به صبر انقلابی کن و بگو درست میشود ضمناً اعلامیه هائی را که دیدی برآمد دولت است پاره کن. اما من هرگز باین پیشرفتن تن ندادم و نخواهم داد حتی اگر از گرسنگی بمیرم چون تنها من نیستم همدردان من زیاد هستند. جدا "عجیب نیست چطور در کردستان جناب خلخالی دو ساعته افراد مبارز را بجرم مفید فی الارض محارب با خدا به اعدام محکوم میکند و حکم را به میرد اجرا میکند و یا در یک لحظه کوتاه عده ای را به مسلسل بسته اعدام میکنند آخر سر هم آنجناب میروند بالای منبر و داد میزنند که ای جوان ها شما پلنگید برید بچنگید دوره شاه هم که بود در کردستان کشتار بود اما صدایش را به گوش مردم نمی رسانند. آخر خلخالی پفیوز چرا خودت در جلوی صف حرکت نمی کنی؟ چطور این همه قتل عام و کشتار در مدت بسیار کوتاهی انجام میشود اصلاً پس از گذشت هشت ماه از انقلاب هنوز هم بیکاران را دعوت به صبر انقلابی مینمایند.

اکثر بیکاران اینطور میگفتند که وقتی ما به کارخانه ها مراجعه میکنیم میگنند چون مواد اولیه نداریم در نتیجه تولیدات مان کاهش پیدا کرده و احتیاج به کارگر نداریم. ما از دولت میخواستیم جای آنکه بگفته خودت در ماه حمل میلیون به بیکاران وام بدهد این پول را صرف خرید مواد اولیه نماید. ما از دولت وام نمیخواستیم. اما احتیاج بکار داریم. مسئله مهم تری که همه کارگران بیکار بدان واقفند مسئله وابستگی ما به امپریالیستها به سرکردگی امریکا هنوز از بین نرفته و هر روز شدت وابستگی افزوده تر میگردد. بگوید کارگران: اگر راستش را بخواهی این دولت دولت سرمایه دارهاست و هر گوشه اش نگاه کنی یک سرمایه دار مددکار نشسته تنهاراه نجات ما و ازین رفیق این بیکاریها از بین رفتن این دولت وابسته و روی کار آمدن دولت کارگری است. همه به دولت کارگری اشاره میکردند. در اینجا بود که یکی از بیکاران با خوش بینی خاصی گفت من هم قبول دارم که این دولت وابسته است اما باید توجه داشته باشیم افرادی که اکنون بر مسند کاری هستند در گذشته سابقه مبارزه داشته اند. در این میان کارگر بیکاری گفت برادر ما چند نوع مبارز داریم مانند **مجاهدین خلق** - جریکهای فدائی خلق که برای منافع زحمتکشان مبارزه میکنند. و نوع دیگر هم مبارز داریم که برای سرمایه شان مبارزه میکنند مانند همین هائیکه بر صدر کار نشسته اند. مثلاً آقای سجایی که در زمان شاه خائن مبارزه میکرد. بعد از انقلاب هم که بر مسند کاری نشست وقتی که صحبت از دولتی کردن مدارس شد اولین شخصی که با این امر مخالفت میکرد و ضدتلق بود که باینکه مدارس وطن وجود داشته باشد. جناب آقای سجایی بود. حالا خودتان تفاوت کنید که آیا واقعا "آقای سجایی مبارز است؟ بله آقای سجایی مبارزه میکند اما بر علیه منافع کارگران و زحمتکشان. یکی از کارگران بیکار شدیدا "ابراز ناراحتی میکرد از اینکه در این شرایط کسی را ندارند که آنان را راهنمایی کنند و یا به مبارزانشان تشکیلی بدهند از این مینالید که حتماً برای فردا (دوشنبه ۹ تیر) که بیکاران قسم راه پیمایی دارند هیچ وسیله ای در اختیار ندارند تا همه بیکاران را از این راه پیمایی مطلع کنند و بر این تکیه داشت که در این شرایط ما احتیاج به تشکیلات و نظم در روابط و کارهایمان داریم ولی کسی نیست که در این زمینه رهنمودی بماند.

تظاهرات دهقانان در شمسوار

در تاریخ ۳۰/۶/۵۸ ساعت ۷ بعد از ظهر روز جمعه تظاهراتی با شرکت ۳۰۰ نفر از جلوی شهرستانی شمسوار به قصد مسجد جامع این شهر صورت گرفت. تظاهرکنندگان دهقانان روستای لا سحله واقع در بخش کتالم شمسوار بودند. علت تظاهرات آن بود که شخصی بنام تقی خان خلعتبری از طاکین قدیمی و بنام لات محله از دوران قیام مزاحم دهقانان بود و با نفوذی که در کمیته کتالم داشته و همچنین طبق اظهار چند نفر از اهالی مسلح میباشد اهالی را مورد ضرب و شتم قرار میداد و از آنها خواستار عایدات زمینهای سابقتر میشود و بهمین سبب دهقانان برای اعتراض به حرکت مرتجعانه تقی خان در جلوی شهرستانی شمسوار دست به تظاهرات میزنند.

این عده ابتدا به نزد دادستان میروند و از او خواستار جلب تقی خان میگردند و همچنین تمام دهقانان خواستار محاکمه علنی تقی خان در میدان عمومی شهر میشوند که با مخالفت دادستان روبرو میگردند. تقی دادستان به نماینده اخبار میکند که اگر مردم را به روستا برنگرداند دستور میداد که او را شلاق

بزنند که نماینده عصبانی شده روستائیان را جلوی شهرستانی جمع میکند و تظاهرات شروع میشود. در سرتاسر مسیر تظاهرات نماینده در پشت وانت بار ایستاده شعار میداد و دهقانان هم به دنبال شعار را تکرار میکنند. نماینده هر چند دقیقه یک بار می ایستد و برای دهقانان و سایر مردم صحبت میکند. دوباره با دادن شعار به راه میافتند. تسلی از صحبت های نماینده بدین قرار است:

" ملت قهرمان شمسوار شما شهید دادید خون دادید تا آزاد باشید. در لات محله کتالم شخصی بنام تقی خان خلعتبری چهار ماه است که این مردم بیگناه را از بیت آزار میکند و باج میخواهد و ما که اعتراض میکنیم به ما تهمت میزنند. زمان شاه به ما میگفتند خرابکار الان میگویند ضد انقلاب. در آذر ماه گذشته ما بجرم خرابکار گرفتند من الان میگویم وابسته به هیچ گروه یا دسته ای نیستم."

در هنگام صحبت کردن اشک میریخت و دهقانان و همراهانشان که شامل زن و مرد و پیر و جوان و بچه بودند تحت تأثیر قرار گرفته و گریه میکردند. در این موقع تعداد زیادی از مردم شمسوار به سمت تظاهرکنندگان پیوستند. نماینده روستائیان در ضمن صحبت های خواستار حمایت دانش آموزان و سایر اطفال شد. همین تظاهرات تا مسجد جامع شمسوار ادامه داشت. بعد از تظاهرات جمعیت داخل مسجد رفتند. در مسجد عده ای میکوشیدند که حرکت آنان را تقبیح کنند. بعد از چند ساعت این عده بدون نتیجه توسط وانت بار به طرف روستا رفتند.

شعارهای تظاهرکنندگان چنین بودند -

تقی خان جلا داد است - کشاورز آزاد است و مردم بر شعورال - درنگ بر فراری

دین ما دین شمسوار است - تقی خان نوکر ماست و دشمن دین و قرآن تقی خان
 و کشاورز پیروز است - شعورال نابود است

ساعت ۱۲ عده زیادی از مردم را در حال دویدن بسخت یکی از مغازه ها واقع در خیابان اصلی شهر دیدیم متوجه شدیم که مایع ظرفشویی آورده اند. صف طولی مردم هر لحظه درازتر میشد. در این هنگام چند نفر از سرشناسان شهر (سرمایه داران) برای گرفتن مایع بدون مراعات صف داخل مغازه میشوند که با اعتراض شدید مردم روبرو میگردند و بناچار داخل صف میشوند. آخوندی سر میرسد که سعی داشت خود را در صف مردم جا بزند مردم اعتراض میکنند و میگویند "خون تو که از خون ما رنگینتر نیست" آخوندی غرولند کنان از صف بیرون آمده میگوید "چه میشود کرد انقلاب را ما کردیم اینها دانشان بلند" که مردی میان سال از درون صف داد میزند "خفه شو... زحمتت را ماکشیدیم مردیکه آخوند برای ما روبروید ارد یکی دیگر داد زد کار ما میکیم آقایان فقط خیابانها را متمر میکنند. آخوند چیزی نگفت و به آخر صف رفت."

در مالیکه. جمیع کارگران با هم در حال گفتگو بودند و ابراز نا رضایتی از دولت فعلی میکردند. سوپس جوان که از سر و وضعشان
 مشخص بود که از لحاظ مالی و . . . تا همین میسرند گفتند " ای بابا تازه ۸ ماه گذشته چه قدر انتظار آنتان زیاد است ؟ ۸ سال
 هم بگذره کم است " تا سرغهایش را تمام نکرده کارگری از گوشه دیگر حیاط از فرط خستگی و ناراحتی فریاد زد " دیگر لازم نیست
 این چنین معطله کنی اگر دردم را حسن ندی کنی لازم نیست دقیقه ای اینجا وایستی آیا زندگی ما را تا همین میکنی ؟ آیا میتوانی جواب
 شکم گرسنه زن و بچه و مادر را بدهی ؟ " و از گوشه دیگر حیاط کارگر دیگری با عصبانیت فریاد زد بطوریکه تمام بدش هم
 لرزید و تمام صورتش سرخ شده بود گفت " آقای بازرگان پیوز بی شرف که ماهی ۷۰۰۰ تومان جفتون دریافت میکنه از درد و رنج
 من چه میفهمد ؟ آقا یا بنز آخرین سیستم بران شده شام ر نامدارهایی با انواع غذاهاش رنگارنگ در سر بعد از ناهار سه
 گرمای تابستون نه سرمای زمستون عالیست نموت چه میدونه ما توی سگ درونی های جنوب شهر با هشتاد تا ده بچه در یسک
 اطاق کوچک تورو میلولیم تو هم یکی دیگر از کارگران همچنانکه مستهایش را محکم به هم فشرد بود فریاد زد " تا آخرین قطره
 خون که در بدن دارم فریاد میزنم و میگویم برگرد سرمایه دار حتی اگر به جوجه اعدام هم بسیارم تا زمانی که جان در بدن
 دارم همچنان فریاد خواهم زد و سرگرد بر سرایه دار.

تکثیر از هوا داران " چریکهای فدائیس خلق ایران " در اروپا